

زیمل در مقام جامعه‌شناس

ماکس وبر

برگردانِ میثاقِ نعمتِ گرگانی



یادداشت مترجم:

«یک یهودی تمام عیار، هم از جهت قیافه‌ی ظاهری، هم از جهت رفتار، و هم در شیوه‌ی تفکر!»^۱ این توصیفی از زیمل در گزارشی است که برای وزیر آموزش آلمان تهیه شده بود. او که به غایت واله و دل‌بسته‌ی سمفونی شهری برلین و تبوتاب زندگی در کلان‌شهر بود به سادگی حاضر نمی‌شد برای مصون بودن از موانع یهودستیزی حاکم در جامعه آلمان، شهر را ترک کند و بخت جذب شدن در سمت استادی دانشگاه را در جغرافیایی دیگر بجوید. سرانجام نیز تنها چهار سال پیش از مرگش، در ۵۶ سالگی عضو هیئت علمی دانشگاه استراسبورگ شد.

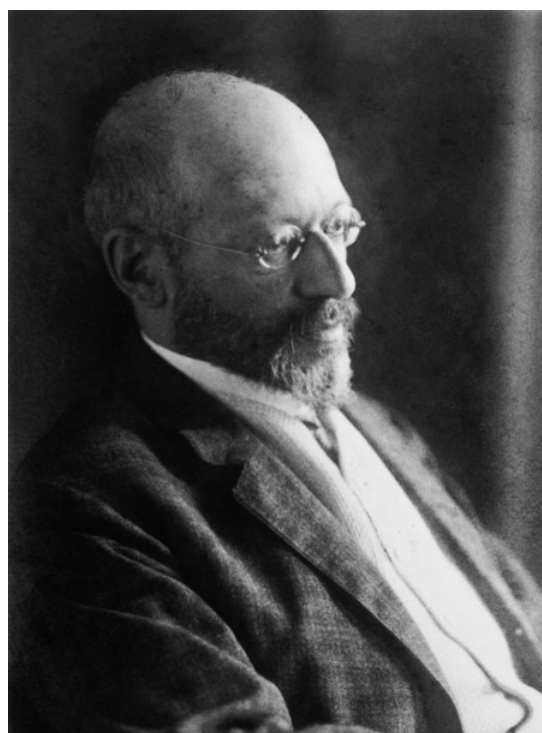


مسئله ولی فراتر از صرف یهودستیزی بود. جامعه‌ی دانشگاهی و روشنفکری او را بر نمی‌تافت و عملاً ذهن و شیوه‌ی او را خطرناک و مخرب می‌دانست. روش التقاط‌گرانه و آمیزگریِ زیمل، درنوردیدن مرزهای جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و زیبایی‌شناسی و پرداختن به موضوعاتی که از منظر دانشمندان علوم انسانی پیش‌پاافتاده و حتی احمقانه بود: زندگی روزمره، مُد و غذا خوردن، او را نه به سنت متفکران بزرگ قرن نوزدهم، بلکه متعلق به رده‌ی اندیشمندانی می‌کرد که بنا بر تقویم قرار بود صد و پنجا سال بعد سر و کله‌شان پیدا شود.

علاوه‌براین زیمل نه تنها وقعی به شیوه‌ی نگارش و استناددهی مورد نظر روش‌های دانشگاهی نمی‌نهاد، بلکه اساساً ترجیح می‌داد مطالبش در نشریات عمومی منتشر شود تا مجلات دانشگاهی. این‌ها همگی بخشی از دلایل ناشناخته ماندن او در محیط دانشگاهی بود؛ تا بدان‌جا که لوویس کوزر سخن از بی‌نظمی عمده‌ی روش او به میان می‌آورد^۲. گویا برای زیمل که مهم‌ترین دغدغه‌اش حفظ فردیت و پاسداری از استقلال و آزادی فرد در برابر موجی‌های هنجارها و فرهنگ‌های عینی بیرونی بود، خود جامعه‌شناسی نیز می‌توانست بخشی از همین آفت باشد، لذا نزد او هر روشی که از طرف جامعه‌ی علمی بر عضوی تحمیل گردد آن عضو را متعهد کرده و توانایی او را برای ابراز فردیتش محدود می‌ساخت. بنابراین همان‌گونه که یان کرایب می‌گوید زیمل تنها از طریق آثارش می‌تواند نمونه‌ی بارز فردیت در جامعه‌ی علمی خود باشد. از این منظر اتهامی همیشگی که مخالفانش بر او وارد می‌دانستند، یعنی آشفتگی و افسارگسیختگی روش او، بخشی از استراتژی شیوه‌ی اندیشیدن او بود. موافقانش با تأکید بر نبوغ غیرقابل کتمان زیمل، هر چند جایگاهی حاشیه‌ای در حوزه‌ی جامعه‌شناسی و دانشگاهی برایش قائل بودند ولی در همان حال بر اهمیت او در میدان کلان‌تر تفکر و اندیشه تأکید می‌کردند و این در عمل او را در جایی قرار داده است که در حیطه‌ی جامعه‌شناسی رسمی قرار نمی‌گیرد، یعنی درست همان حیطه‌ای که زیمل در پی به وجود آوردن آن بود: غریبه زیملی.

شاید بتوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای او را همین گستره‌ی بازخوانی‌های انتقادی از آثارش و بحث و جدل موافقان و مخالفان در حمایت و ردّ او دانست. ماکس وبر یکی از مهم‌ترین حامیان

او برای ورودش به میدان دانشگاه و تصدی سمت استادی بود. جامعه‌شناس بزرگ آلمانی یکی از مهم‌ترین چهره‌هایی بود که ضمن نقد زیمل به این مسئله آگاه بود که همان گره‌گاهی در زیمل که به نقد آن می‌پردازد، کانون غلیان نبوغ زیمل نیز است.



ماکس وبر: در ارزیابی آثار گئورگ زیمل، پاسخ‌های مان دربردارنده و مؤید تضادهای بسیاری است. از یک سو ناگزیریم تا به آثار او از نقطه نظری واکنش نشان دهیم که قویاً تعارض‌آمیز است. مشخصاً جنبه‌هایی تعیین‌کننده در روش‌شناسی او غیر قابل قبول است. نتایج معتابه او باید با احتیاطی و تواتری نامعمول مورد نظر قرار گیرند و شمار معدودی از آن‌ها نیستند که بی‌درنگ باید کنار گذاشته شوند. علاوه بر این از یک سو شیوه تفسیر او به نظرمان عجیب می‌آید و اغلب در بهترین حالت ناخوشایند است و از سوی دیگر کاملاً خود را راغب به تأیید این می‌دانیم که شیوه تحلیل و تفسیر او کاملاً درخشان است و مهم‌تر از آن، نتایج حاصل از این شیوه‌اند که پیوندی جداناپذیر با روش او دارند و به وسیله‌ی هیچ مقلدی دست‌یافتنی نیستند. در واقع



تقریباً تک تک آثار او سرشار از ایده‌های نظری نو و یافته‌هایی به غایت نکته‌سنجانه‌اند. تقریباً هر کدام از نتایجی که به آثار او تعلق دارند، نه تنها یافته‌های معتبر که حتی نادرست‌های آن، در قیاس با اکثریت مهم‌ترین دستاوردهای قابل ستایش دیگر اندیشمندان - که به نظر رایحه‌ای از نارسایی و ناکافی بودن را ساطع می‌کنند - دربردارنده‌ی ارزش و انگیزشی برای اندیشه‌ی بیشتر و فراتر هستند. این قضیه در مورد یافته‌های شناخت‌شناختی و روش‌شناختی او نیز صادق است، هر چند به نظر دوباره دست آخر قابل دفاع نیستند. با در نظر گرفتن تمامی این‌ها، زیمل حتی آن‌گاه که به مسیری اشتباه می‌رود تماماً سزاوار اعتبار به عنوان یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان است، انگیزش‌بخش جوانان و همکاران دانشگاهی (مگر برای آن دیگران ملال‌آوری که خودبینی و/یا هوش پایین‌شان موجب ایجاد این پویایی در آن‌ها نمی‌شود که به‌وسیله‌ی مردی پنجاه‌ساله که از مرتبه‌ی دانشیاری فراتر نرفته است و لذا واضح است که به صف ناموفق‌ها! تعلق دارد سر شوق بیایند).

چگونه این داورهای متضاد می‌توانند همساز شوند. ضمن نقد سبک علمی زیمل در دو متن کلیدی جامعه‌شناسی او ("جامعه‌شناسی" و "فلسفه‌ی پول")، ملاحظات پیش رو می‌تواند در پاسخ دادن به این پرسش و تعیین کردن جایگاه او به عنوان یک محقق کمک کند. امری که مشخصاً از زوایای بسیاری مسئله‌دار است.

بیراه نیست اگر بگوییم که زیمل از به رسمیت شناخته شدن در مرتبه‌ی "استاد تمام"ی که حتی بیش از یک و نیم دهه پیش نیز شایسته آن بی‌بود بی‌نصیب ماند. دلایل این امر - پیش‌پا افتاده بودن آن‌ها - برای هر کسی که راغب به دانستن‌شان باشد در برلین و پروس شناخته‌شده است. و در خارج از آلمان تجربه



نشان داده است که تلاش‌های تمامی دانشکده‌ها برای جذب و استخدام زیمیل بی‌حاصل بود چرا که نهادهای مسئول (از جمله وزارت آموزش) فاقد اراده‌ی لازم برای خلاص کردن خود از خواست پروسی‌های بلندمرتبه‌ای‌اند [که این ذهنیت را دارند] که حکم بر رد حضور زیمیل در هر پست و مقامی (دانشگاهی) در هر جا داده‌اند. نکته‌ی مسئله‌دارتر این حقیقت است که جدا از شور و علاقه‌ی چشم‌بسته برای زیمیل، که شمارشان ناچیز بود، و جدا از وجود گروهی از داوران بسیار ذی‌صلاح و روشنفکر که علی‌رغم نقد جزئیاتی از آثار او، زیمیل مورد تأیید تمام قد و بی‌قیدوشرط ایشان بود؛ شمار زیادی از متخصصین فلسفه آشکارا از او متنفر بودند چرا که زیمیل به هیچ یک از مکاتب فکری و فلسفی آنان تعلق نداشت (یک‌سر جدا از سایر انگیزه‌های که می‌تواند در کار باشد) - نمونه‌ی مشخص خصوصیت فرقه‌گرایانه‌ی مکتب‌های فلسفی در زمان ما. همچنین پژوهشگرانی هستند که آن‌چنان جدی به قواعد و شاخه‌ها مقید بودند که هر چند زمینه‌ی کاری زیمیل را در پاسخ به برخی پرسش‌ها مستعد می‌دانستند ولی کلیت کار او را رد می‌کردند. برای مثال در میان اقتصاددانان، می‌توان فوران قاطعانه خشم علیه او را احساس کرد - مشخصاً چنین بیانات و سخنانی تبلیغ شده‌اند - و از میان همان حلقه‌ی متخصصان بیاناتی بیرون آمده است مبنی بر این که هنر زیمیل در نهایت چیزی جز «جداسازی هوا و یکی کردن دوباره‌ی آن نیست».

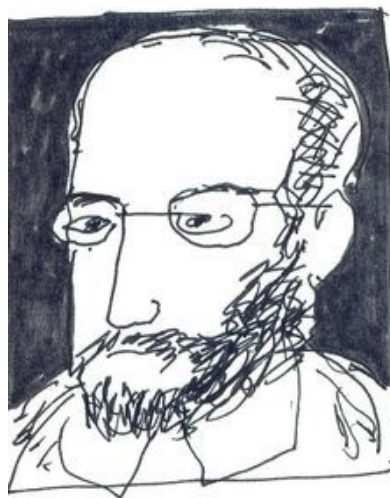
مطمئناً، این نگرش کمابیش متداول که در برهه‌هایی به سرحدات بدخواهی می‌رسد، هرگز بدل به نقدی منطقی و نظام‌مند از زیمیل نشد. برعکس، تا به امروز تمامی منتقدان جدی اصلی او دستِ آخر خود را در جایگاهی مشابه آن‌چه یافته‌اند که من



پیش از این بدان اعتراف کرده‌ام. همگی مشابه‌اند، حتی این نگرش‌ها اگر نه به‌عنوان دلیلی موجه برای ارزش قضاوت، بلکه برای وجودشان باید دربردارنده‌ی دلایل کافی باشند. خط کشیدن مسخره روی نام یک فرد، با نام [پرچم] جامعه‌شناسی، که دیگر دانشگاهیان تراز اول همواره باید از آن در عذاب باشند و هنوز هم هستند، در این مورد [زیمل] برای توضیح احساس دشمنی‌ای که نزد هر مشاهده‌گر دقیق و دلسوزی عیان است، کفایت نمی‌کند. در نظر گرفتن این نکته‌ی کلی شاید بتواند حق مطلب را ادا کند: زیمل برای تصویر کردن امر اجتماعی، نمونه‌هایی را از متنوع‌ترین حوزه‌های فهم طراحی کرد، در واقع غالباً به صورتی قیاسی. این رویه‌ی قیاسی در ادامه به دلیل قابل تردید بودن اصول آن مورد نقد قرار می‌گیرد (که مشخصاً در تلقی زیمل از مسائل جامعه‌شناختی مشهود است).

اغلب موردی که زیمل آن را بدل به موضوع مقصود و روش خاص خود، یعنی "قیاس" می‌کند نسبتاً سودمند به نظر می‌رسد؛ اما پژوهشگری متخصص باید آن موارد را بنا بر طبیعت درونی خودشان یا در بافت به‌خصوص‌شان بررسی کند و بی‌شک باید از منظر او جنبه قیاس‌پذیرشان به عنوان چیزی "بیرونی" نگریسته شود. او باید پدیده‌ای را که به این شکل برساخته شده است را تماماً به طور ضمنی - در ذات آن پدیده - و ناشناخته‌مانده و درکنشده بپندارد، با در نظر گرفتن اجزای سازنده‌ی سببی آن. این تنها تفاوتی تصادفی نیست، بلکه همان‌گونه که بحث خواهد شد تکیه بر دلایلی دارد که ذاتی در نوعی صورت‌بندی قیاسی است که زیمل برای مقاصد خود سودمند می‌یابد. و دقیقاً از آن‌جا که همزمان با رخ دادن آن اشتباه (از نقطه‌نظر متخصص)، میزان چشمگیری کار روشنفکرانه خلاق عرضه می‌شود، و چون تحلیل

کردن مبنایی نهایی که برداشت‌هایش مبتنی بر آن بود را آسان نمی‌یافت و این اشتباهی جلوی چشم‌اش بود؛ بعدِ شماری از چنین تجربیاتی، اقتصاددان حرفه‌ای کتاب او را به تندی به گوشه‌ای پرت می‌کرد و قضاوت‌اش را درباره‌ی او به انجام می‌رساند. معمولاً، یا در اکثر مواقع، لحظه‌ی سرنوشت‌ساز زمانی است که متخصص درگیر پرسش‌هایی مبنی بر "درستی" و پرسش‌های تجربی است، زیمیل رو به "معنا"یی می‌آورد که از طریق پدیده‌ها به دست می‌آوریم (یا می‌توانیم باور داشته باشیم که بدست می‌آوریم).



SIMMEL

این جاست که باید همکاران زیمیل در فلسفه را به پرسش بگیریم، [آن‌ها] که مسائل فلسفی و منطقی پیچیده‌ای که توسط زیمیل به عنوان «قیاس‌ها» به کار برده می‌شد تا کلیت ناهمگون موضوعات و قضایا را تشریح کند، دشوار می‌یافتند و روال کار او را بی‌توجه به این مسئله که آیا زیمیل به‌واسطه‌ی این روش به اهدافش دست می‌یابد یا نه، اغلب با برچسب «بازیگوش بودن» مورد حمله قرار می‌دادند و بدین‌وسیله با عدم جدی‌گرفتنش به نوعی به خود مشروعیت می‌بخشیدند.



[فراموش نکنیم] دغدغه‌های غایی زیمل رو به مسائل متافیزیکی دارد، رو به «معنای» زندگی، و چون این دغدغه‌ها در تلقی او از مسائل به معنای قانونی کلمه ذاتی حضور چشمگیری دارند، احتمالش زیاد است که این مسئله نادیده گرفته شود که او علاوه بر دستیابی به اهدافش و حتی بیش از آن در پی توسعه دادن و پیش بردن دغدغه‌های فنی و ذاتی روش و شیوهی خود است، حتی امروز و از منظر شمار چشمگیری از پرفسورهای فلسفه‌ی معتبری که به طور معمول در کنار هم طبقه‌بندی می‌شوند، این بیشتر «نتیجه‌ی فرعی» کار او محسوب می‌شود.

ولی دیگر بس است. ملاحظات یاد شده باید مطرح می‌شدند، ولی نباید دال بر این باشند که نیتی مبنی بر کوشش برای متقاعد کردن مردم درباره‌ی اهمیت زیمل دارم، کسانی که پیش از این درگیر اهمیت موضوع شده‌اند. بی‌هیچ ارتباطی به این امر، هدف من بررسی شیوهی جامعه‌شناسی او با در نظر گرفتن توأمان مفهوم و روش در دو کتاب جامعه‌شناسی اصلی او است. نیاز به توضیح نیست که چرا باید با خود تفسیرهای زیمل از ذات جامعه‌شناسی و معنای جامعه‌شناختی مورد نظر او درگیر شویم تا بخواهیم ترجیح دهیم که روش او را با بررسی آن به شیوه‌ای به چنگ آوریم که به موضوعات منفردی می‌پردازد. در دوره‌ای اگر چه جامعه‌شناسانی که به غایت برای‌شان جدی بود که این رای را پاس بدارند که تنها وظیفه‌ی نظریه‌ی جامعه‌شناختی تعریف مفهوم جامعه است، ولی باید از این مسائل عبور کنیم.

برای اینکه به فراگیرترین شکل ممکن شروع کنم: "جامعه‌شناسی" برای زیمل علم مطالعه‌ی "کنش متقابل" بین افراد است. اکنون واضح است که مفهوم "کنش متقابل" در بردارنده‌ی میزان زیادی ابهام و پیچیدگی است. در بسیط‌ترین معنایش به عنوان اثربخشی دو سویه‌ی متعددی (هر چند محدود و معین) از واحدها و تعاملات ظاهر می‌شود. برای مثال در مکانیک، فیزیک،



شیمی و در تمام علوم طبیعی و در متکثرترین جزئیات و تفاوت‌های ممکن، با نتایجی که موجودیت عمومی‌شان اصل بدیهی‌شان در نظر گرفته می‌شود.

جاذبه همواره جاذبه‌ای دو جانبه است. نه تنها برخورد دو بدنی که در جهت‌های مختلف حرکت می‌کنند، بلکه ضربه و اثر بدنی متحرک بر بدنی ساکن، بر هر دو اثر می‌گذارد (با انتقال حرکت، تغییر سرعت و جهت انرژی جنبشی و تولید گرما). در واقع، در حالت کلی می‌توان گفت در قلمروی واقعیت فیزیکی، اثری که به معنای صریح کلمه یک‌جورهایی متقابل نیست، به‌عنوان پدیده‌ای عام، به زحمت تصورپذیر است. این قضیه حتی در ارتباط با تشعشع‌های خورشید بر روی زمین صادق است. اگرچه زمین تنها بخش ناچیزی از انرژی گرمایی و نوری اشعات خورشید را دریافت می‌کند، به دلیل تشعشعات واژگون و بازتابی باید میزانی اثر متقابل روی خورشید اعمال شود، هر چند بی‌نهایت ناچیز ولی هنوز در مقایسه با شمار پرتوهایی که در کهکشان آزاد منتشر می‌شوند، صفر نیست.

هنگامی که در "جامعه‌شناسی" (صفحه ۱۳۴) زیمل گفته می‌شود که یک کنش متقابل، زمینه‌ی شرایطی است که «میلی انتزاعی به سلطه»، رضایتی که وابسته به این حقیقت است که عمل یا رنج دیگران (مهم نیست که چه شخصیتی دارند)، اثر شخص مسلط را نشان می‌دهد، و هنگامی که این را تفسیر می‌کنیم و ناگزیر از انجام آنیم، به همان میزان دلالت اثر مشابهی که با امکان صرف اثرپذیری بدست می‌آید (سرنوشت دیگران، حتی دیگرانی که فرد مسلط از وجودشان هیچ چیز نمی‌داند، درست برعکس گروه تحت‌تأثیر - که به دفعات در آموزش سرباز جدید می‌توان شاهدش بود - کسی که حتی کوچکترین شناختی که از نام و عینیت وجود فرمانده ندارد، و تنها ژاندارم‌ها، شهردارها، کارمندان رده پایین و این‌ها را می‌شناهند)، سپس با آن مثال از جهان فیزیکی، می‌توان دریافت که مفهوم کنش متقابل به حدی گسترده



است که تنها به مدد بزرگ‌ترین مصنوع ممکن قادر به مفهوم سازی اثر "یک‌جانبه‌ای" خالص خواهیم بود، به‌عنوان نمونه یکی از افراد بشر از دیگری اثر بپذیرد، در جایی که هیچ مبنایی برای کنش متقابل وجود ندارد...

ترجمه به انگلیسی: دنالد. ان. لوین

• این مقاله ترجمه‌ای است از

Georg Simmel as Sociologist, Author(s): Max Weber,

Source: Social Research, Vol. 39, No. 1, Political Economics (Spring 1972), pp. 155-163

^۱ گئورگ زیمل؛ دیوید فریزبی؛ ترجمه‌ی شهناز مسمی پرست: نشر ققنوس

^۲ نظریه‌ی اجتماعی کلاسیک، یان کرایب، ترجمه‌ی شهناز مسمی پرست: نشر آگه